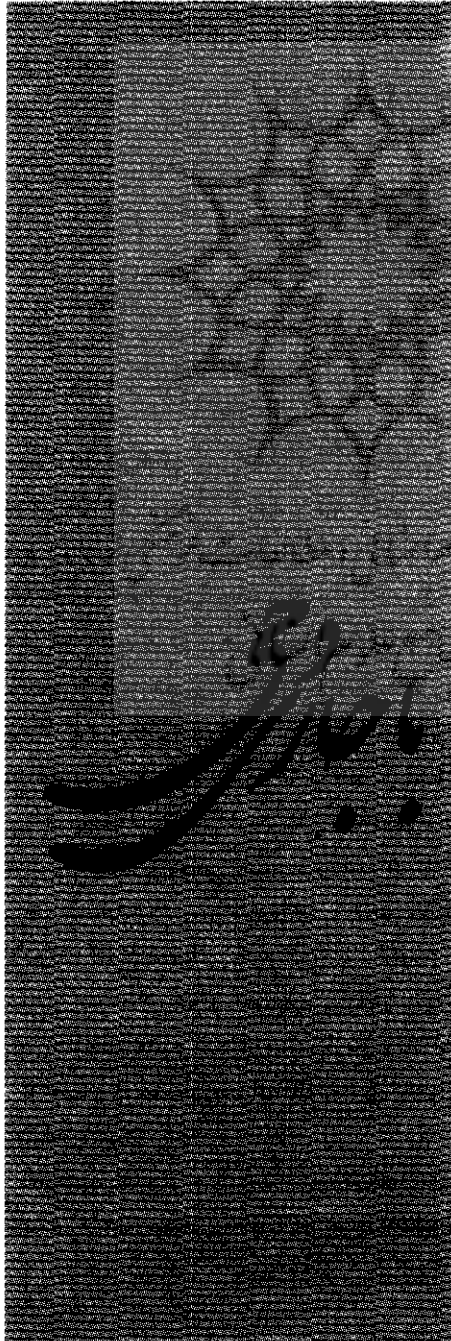
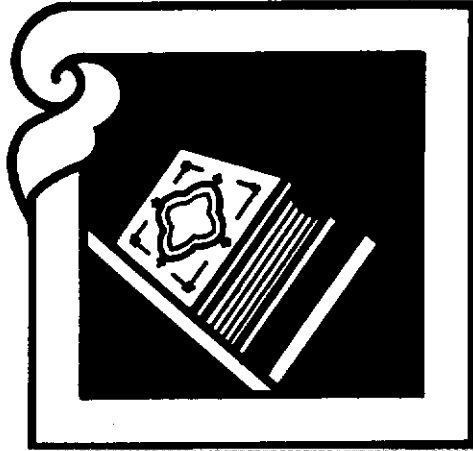



میراث خانہ

سال پنجم - شماره ۱



پیشگاہ
پرتال



نقدی بر ترجمه آقای بهاءالدین خرمشاهی از قرآن کریم

(از آغاز تا سوره قصص)

محمدعلی کوشا

تلاش و کوشش مترجمان و دانشمندان قرآن پژوه در راستای ترجمه و شناساندن این کتاب بی نظیر آسمانی از آغاز نزول آن تاکنون به زبانهای گوناگون ادامه داشته و خواهد داشت. تشنگان وادی معرفت، از تسنیم کوثر یگانه کتاب ممتاز عالم وجود، از دست نمونه های برجسته ایمان و راسخان و حاملان قرآن، جام رحیق مختوم سرکشیده و دل و جان را از نشئه روح افزای آن به عالم سرور و انبساط می کشانند. آنانند که در هر عصری برای هر نسلی، بیانگر فرهنگ غنی قرآن و معارف بلند آن در اقصی نقاط جهان، بویژه سرزمین شکوهمند ایران، گردیده اند؛ به طوری که احصای کامل پژوهندگان فارسی زبان دانش قرآن، با ارائه آثار پراچ آنان، از آغاز تا این زمان، خود در خور کتابی بزرگ و ارزجمند است. کوششهای این عالمان، نشانه فرط ایمان به کتاب خدا و عشق سرشار به دانستیهای آن است. به اقتضای تکامل زبانها و تغییرات محسوس زبانی در گویش و نگارش، در هر نیم قرن و قونی، فراهم نمودن ترجمه مناسب گویش و نگارش آن زمان با سبکی دلپذیر و روان، امری ضروری و اجتناب ناپذیر می نماید.

خوشبختانه در سالهای اخیر، فرهیختگانی والا چون دکتر ابوالقاسم امامی، دکتر محمد مهدی فولادوند، دکتر مصطفی خرم دل و عبدالمحمد آیتی در عرصه ترجمه قرآن هر کدام به فراخور هوش و ذکا، به نوعی جلوه های هنر و ادب پارسی را در پرتو آیات الهی در قالب ترجمه، متجلی ساخته اند و مشوق ارباب ذوق و صاحبان قلم و ادب دوستان پارسی زبان اهل قرآن گردیده اند.

از جمله فرهنگ دوستان دانشمندی که در کار ترجمه قرآن زحمت فراوان کشیده اند آقای بهاءالدین خرمشاهی است.

نقدهای ایشان بر چندین ترجمه، در مجلات، رونق افزای بازار نقد ترجمه قرآن گردید؛ البته آغازگر «نقد ترجمه قرآن» در نیم قرن اخیر، در عرصه مطبوعات، استاد بزرگوار شهید مرتضی مطهری (ره) بوده اند. آن

استاد فرزانه در سال ۱۳۲۴ هـ ش در مجله یغما نقدی بر ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده از قرآن کریم منتشر کردند و پس از ایشان مرحوم علامه سید محمد فرزانه به طور مبسوط، نقد و بررسی ترجمه پاینده را به پایان رساندند.

این جانب که خود در زمره مشتاقان ترجمه جدیدی از قرآن هستم، در همان روزهای نخستین بخش ترجمه آقای خرمشاهی به تهیه آن مبادرت ورزیدم و به فاصله دو روز بعد هم از جانب مؤلف ارجمند، یک جلد از آن به همراه دو اثر از آثار ارزشمندشان به من اهدا شد؛ و خود نیز متواضعانه، به طور شفاهی، از این بنده خواستار نقد و بررسی آن شدند.

عشق و علاقه فراوان من به ترجمه و تفسیر قرآن، سبب شد که با اشتیاق تمام این ترجمه را همچون دیگر ترجمه های قرآن مطالعه کنم و برای اصلاح آن، موارد اشکال یا نکات اصلاحی لازم یا معادلهای ارجح را خالصانه به مترجم گرانقدر و خوانندگان گرامی عرضه بدارم. خدای را سپاس که مرا بر انجام این مهم، توفیق مرحمت فرمود. و هذا من فضل ربی.

موارد اشکال یا ترك اولی:

[وحيانی بودن] آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است.

۱. حمد: ۷:

۳. بقره: ۹ و ۱۳:

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

«راه آنان که آنان را نواخته ای، آنان نه که از نظر انداخته ای، و نه گمراهان.»

مترجم محترم باتوجه به اینکه «غیر»، بدل از ضمیر «هم» یا «الذین» است، جمله «آنان نه که از نظر انداخته ای» را آورده اند؛ ولی این جمله ناشیوا و ثقیل به نظر می رسد و ضمناً تعبیر «از نظر انداخته ای» معادل «غیر المغضوب علیهم» نیست، بلکه تقریباً لازمه معنی آن است.

ترجمه بهتر آیه چنین است: «راه آنان که بر ایشان نعمت دادی، که آنان نه مورد خشم تواند و نه گمراهانند.»

۲. بقره: ۲:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

«این کتابی است که شک در آن روا نیست [که] راهنمای پرهیزگاران است.»

اشکال: «این کتابی است» معادل «ذَلِكَ كِتَابٌ» است که نکره است و حال آنکه «الكتاب» در این آیه معرفه و مشارالیه ذلک است نه خبر.

در ضمن، ترجمه مترجمانی که نوشته اند: «این کتاب بی هیچ شکی راهنمای پرهیزگاران است» نیز صحیح نیست، زیرا این ترجمه معادل «ذَلِكَ الْكِتَابُ بِلَا رَيْبٍ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» است و حال اینکه آیه چنین نیست.

ترجمه دقیق آیه چنین است: «این کتاب که شکی در

«ما يَشْعُرُونَ» و «لَا يَعْلَمُونَ» را هر دو به «نمی دانند» ترجمه نموده اند، که اگر اولی را به «نمی فهمند» ترجمه می نمودند بهتر بود، چون هریک از این دو تعبیر گویای حقیقتی غیر از دیگری است، بویژه در مورد قرآن کریم، استعمال هر واژه ای براساس حکمتی است و نباید این گونه تعبیرات را در مقام ترجمه مترادف تصور کرد. و چه بسا در خصوص این دو تعبیر، ماده «شعر» [= درك] غیر از علم و آگاهی و قلمرو هریک جدای از دیگری باشد. همچنین در آیه ۱۵۴ بقره ... وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ «ولی شما نمی دانید» ترجمه شده که برگردان صحیح آن این است: «ولی شما [این حقیقت را] در نمی یابید.»

۴. بقره: ۱۶ و ...:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ...﴾

«اینان کسانی هستند...»

اشکال: در سراسر این ترجمه، «أُولَئِكَ» به «اینان» ترجمه شده است، در صورتی که معادل «اینان»، «هؤلاء» می باشد که اسم اشاره به نزدیک است و «أُولَئِكَ» اسم اشاره به دور است و معادلش «آنان» است.

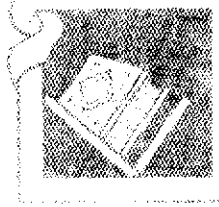
۵. بقره: ۱۸:

﴿فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

«و به راه نمی آیند.»

اشکال: این ترجمه نوعی توضیح و تفسیر است نه ترجمه، زیرا تعبیر «به راه نمی آیند» معادل «لَا يَهْتَدُونَ»





است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «بنابراین ایشان [به سوی حق] بر نمی گردند.»

۶. بقره: ۲۰ و ...:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

«چرا که خداوند بر هر کاری تواناست.»

مترجم محترم براساس سلیقه خود در بیشتر موارد، «شیء» را «کار» ترجمه نموده اند و در واقع تفسیری را که از آیه در موارد استعمال خاص آن در ذهن داشته اند در ترجمه منعکس کرده اند؛ ولی واژه «چیز» که معادل «شیء» است اعم از «کار» است. بنابراین ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «به راستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.»

۷. بقره: ۲۱:

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

«تا در امان مانید.»

اشکال: این ترجمه هم در واقع نوعی توضیح و تفسیر است. ترجمه دقیق آیه چنین است: «باشید که به تقوا گرایید.»

۸. بقره: ۲۳:

﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّن دُونِ اللَّهِ﴾

«و از یاورانتان در برابر خداوند، یاری بخواهید.»

اشکال: ترجمه شُهَدَاءَكُمْ به «یاوران» و ادعوا به «یاری بخواهید» نوعی تفسیر است نه ترجمه. ترجمه صحیح آیه چنین است: «و گواهانتان را - جز خدا- فراخوانید.»

۹. بقره: ۵۷:

﴿وَإِنزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنِّ وَالسَّلْوَىٰ﴾

«برایتان من و سلوی فرستادیم.»

اشکال: در این آیه من و سلوی ترجمه نشده است و حتی در قسمت توضیحات هم به حاشیه ترجمه آیه ۱۶۰ سورة اعراف ارجاع داده نشده، در صورتی که لازم بود مترجم، ترجمه را اصل قرار دهد نه توضیحات منقول غیر ضروری را. و همچنین در آیه ۵۸ سورة بقره: ﴿وَ

قولوا حطّةً نغفر لكم خطاياكم﴾، کلمه «حطّه» را ترجمه نموده اند و در قسمت توضیحات هم درباره اعراب آن توضیحی نداده اند.

ترجمه صحیح آیات فوق چنین است: «و بر شما گزاناگبین و بلدرچین فرو فرستادیم.» و «بگویند [درخواست ما] آمرزش است، تا خطاهای شما را ببخشایم.» تقدیر آیه چنین است: قولوا مَسْأَلَتَنَا حَطَّةً ...

۱۰. بقره: ۶۰:

﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾

«و در این سرزمین فتنه و فساد برپا نکنید.»

با توجه به اینکه «مفسدین» حال است، ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و در زمین تبهکارانه فساد مورزید.»

۱۱. بقره: ۶۶:

﴿فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾

«و این [پدیده] را مایه عبرت مردم حال و آینده و پندآموز پرهیزگاران ساختیم.»

اشکال: در این ترجمه، مرجع ضمیر «ها» در «فَجَعَلْنَاهَا» دقیقاً مشخص نشده و «نکالاً» و «مَوْعِظَةً» که هر دو نکره اند به صورت معرفه ترجمه شده اند.

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و ما این [عقوبت] را مایه عبرتی برای مردم حال و آینده و پندآموزی برای پرهیزگاران قرار دادیم.»

۱۲. بقره: ۶۹:

﴿إِنهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ﴾

«آن گاوی است رنگش زرد روشن که بینندگان را شاد می کند.»

اشکال: در این ترجمه «فاقع» صفت بعد از صفت گرفته شده و نیز لَوْن را مبتدا و تَسُرُّ النَّظِيرِينَ را خبر آن گرفته اند، که صحیح نیست، زیرا اگر چنین می بود می بایست اولاً «فاقعة» می آمد تا صفت و موصوف از هم تبعیت می کردند و ثانیاً لَوْن که مذکر مجازی است با تَسُرُّ که مؤنث است جور در نمی آید. بنابراین لَوْن، فاعل فاقع و فاقع لَوْنُهَا صفت سببی برای بقره است (صفت به حال متعلق موصوف) و ضمیر مستتر در تَسُرُّ که «هی» باشد به بقره برمی گردد.

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «همانا آن

گاوی است زرد -رنگ آن روشن- که بینندگان را شاد می گرداند .
(برای توضیح بیشتر به مقاله آقای دکتر محمد حسین روحانی در مجله بینات شماره ۸ ص ۱۶۷ و شماره ۱۰ ص ۱۶۴ و نیز مقاله آقای حسین استاد ولی در همان مجله شماره ۶، ص ۴۴ مراجعه شود.)

۱۳. بقره: ۷۱:

﴿مُسَلَّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا﴾

«تندرست و یکدست».

اشکال: واژه «یکدست» لازمه معنای «لا شئیة فیها» است، نه ترجمه معادلی آن.
ترجمه مطابقی آیه چنین است: «تندرست است، و هیچ لکه ای در آن نیست.»

۱۴. بقره: ۷۸:

﴿لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي﴾

«کتاب آسمانی [تورات] را جز طوطی وار [و لقلقه زبان] نمی دانند.»

اشکال: «طوطی وار» معادل صحیحی برای «امانی» نیست.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «کتاب [تورات] را جز خیالاتی خام نمی دانند.» یا «کتاب خدا را جز پندارهای نادرست نمی دانند.»

۱۵. بقره: ۷۹:

﴿قَوْلِيلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ﴾

«وای بر آنان از آنچه به دست خویش نوشته اند.»
اشکال: تعبیر «به دست خویش نوشته اند» معادل «کَتَبُوا بِأَيْدِيهِمْ» می باشد، در حالی که در آیه شریفه، «أیدی» فاعل کَتَبَتْ است.
ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته است.»

۱۶. بقره: ۹۷:

﴿... مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾

«همخوان کتابهایی است که پیشاپیش آن است.»

اشکال: واژه «همخوان» معادل و مترادف واژه های «هماهنگ»، «یکنواخت»، «هم آواز» و «سازگار» است و

این واژه و واژه های مشابه آن نمی تواند معادل «مُصَدِّقًا» باشد، یعنی بار معنا و مفهومی که در «مُصَدِّقًا» نهفته است در این کلمات نیست، بویژه با توجه به روشی که مترجم محترم، در ترجمه نکردن دهها لغتی که ترجمه آنها ضروری است در پیش گرفته اند، چرا برای پارسی نمودن کلمه «مصدق» که معنا و مفهوم آن در ذهن هر پارسی گوی واضح و روشن است، معادلی نارسا آورده اند؟

بنابراین ترجمه صحیح آیه شریفه چنین است:
«درحالی که تصدیق کننده کتابهای پیش از آن است.»

۱۷. بقره: ۱۰۸:

﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ...﴾

«گویی می خواهید از پیامبرتان درخواستهایی بکنید...»

اشکال: «آم» در اینجا حرف عاطفه منقطعه است به معنی «بل» یا «بله» نه به معنی «کَانَ» که مترجم محترم تصور نموده اند. ترجمه صحیح آیه چنین است: «بلکه آیا می خواهید از پیامبرتان همان را بخواهید که...»

توضیح: آم در اینجا برای «اضراب انتقالی» و «استفهام جدید» است.

۱۸. بقره: ۱۱۲:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾

«حق این است که هر کس روی دل به سوی خدا نهد.»

اشکال: در این ترجمه ضمیر «وجهه» نادیده گرفته شده و لام «لله» را به معنی «الی» گرفته است، در صورتی که لام اختصاص است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «آری، هر کس خود را تسلیم خدا گرداند.»

توضیح: «وَجْهَهُ» در واقع به معنای «نَفْسَهُ» است؛ از آنجا که «وجه»، مظهر و آینه تمام نمای نفس و وجود آدمی است به جای «نَفْسَهُ» استعمال شده است.

۱۹. بقره: ۱۲۵:

﴿طَهَّرْنَا بَيْتَنَا لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ

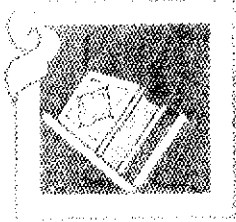
السُّجُودِ﴾

«خانه ام را برای غریبان [مسافران] و مقیمان و

نمازگزاران پاکیزه گردانید.»

اشکال: «طائِفين» به معنی «طواف کنندگان» است نه





غریبان یا مسافران

و «عاکفین» هم به معنای «مقیمان در مسجد برای عبادت مخصوص» است نه مطلق مقیمان در برابر غریبان. در هر حال آنچه به عنوان ترجمه آمده نوعی تفسیر است نه ترجمه آیه. و در قسمت توضیحات هم توضیحی نداده اند.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «خانه ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجد کنندگان پاکیزه گردانید.»

۲۰. بقره: ۱۲۶:

﴿وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾

«و چه بد سرانجامی است.»

اشکال: حرف «چه» زائد است، زیرا جمله بئس المصیر جمله ای اخباری است نه تعجبی و همین طور است آیاتی که «بئس» و «نعم» و «ساء» در آنها آمده که هیچ کدام تعجبی نیستند و نباید از حرف «چه» در ترجمه آنها استفاده شود. لازم است تمام این موارد اصلاح گردد.

۲۱. بقره: ۱۳۸:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾

«این نگارگری الهی است، و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است.»

اشکال: «صبغة» منصوب به فعل مقدر «إتبعوا» یا امثال آن است و جمله، جمله فعلیه است، نه اسمیه به صورت مبتدا و خبر که مترجم محترم تصور نموده است. ترجمه صحیح آیه چنین است: «نگارگری خدا را [پیرو شوید یا بنگرید]، و چه کسی خوش نگارتر از خداوند است.»

توضیح: منظور از «صبغة الله» به طور کلی «دین خدا» و «صفات الهی» است.

۲۲. بقره: ۱۴۹:

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

«و از هر جا که بیرون شدی روی به سوی مسجدالحرام آور.»

تذکر: «وجهک» یعنی «رویت» و چون مفعول به است، «رای» علامت مفعولی هم لازم دارد.

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و از هر جا که بیرون

آمدی، رویت را [به هنگام نماز] به سوی مسجدالحرام بگردان.»

۲۳. بقره: ۱۸۸:

﴿... وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾

«و به داوران با [رشوت از] آن نزدیکی نجوید.»

اشکال: «تدلوا» از مصدر «إدلاء» است که در سه معنی استعمال شده است:

۱. به چاه فرستادن؛ ۲. فرستادن؛ ۳. رشوه دادن (معنای کنایی). در اینجا معنای سوم مراد است و معنی «نزدیکی جستن» ندارد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «... و آن را به رشوت به قاضیان ندهید.»

توضیح: در ضمن، آنچه در معنی «نزدیک بودن» هم استعمال شده «تدلی» است نه «إدلاء» که مترجم محترم در قسمت واژه نامه تصور کرده اند، چنان که در لسان العرب آمده: تدلی: إذا قُربَ بعدَ علو، و در المنجد نیز: تدلی به: قُرب.

۲۴. بقره: ۱۹۳:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾

«با آنان چندان نبرد کنید که فتنه شرک باقی نماند، و دین فقط دین الهی باشد، و چون دست برداشتند، ستم نباید کرد مگر بر ستمگران.»

اشکال: اگر «فتنه» را در اینجا به معنی «شرك» بدانیم که مترجم محترم چنین تصور نموده اند، آغاز آیه با آخر آن ناسازگار خواهد بود، زیرا فرض این است که دستور می دهد آن قدر باید جنگید که هیچ شرکی نماند و از طرف دیگر دستور می دهد که در همان حال شرک، اگر مشرکان دست برداشتند و با شما جنگیدند، مزاحمشان نشوید، چه تناقضی از این روشترا!

ولی اگر «فتنه» را در اینجا به معنی «سلطة كفار» و «آشوب جنگ» بگیریم، هیچ گونه تناقضی در معنای آیه پیدا نخواهد شد.

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «و با آنان چندان نبرد کنید که فتنه [سلطة كفار] نماند و [حاکمیت] دین فقط از آن خدا باشد. ولی اگر دست برداشتند، ستم نباید کرد مگر بر ستمگران.»

توضیح: در ضمن باید دانست که «شرك»، امری اعتقادی است و عقیده را با جنگ و کشتار نمی توان تغییر



فصاحت و بلاغت سراسر معجزه و بی نظیر و مانندش خارج از عرف محاوره مردم نیست، و گرنه «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» و «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» نمی شد. مثلاً اصل در تولد، عرفاً و عادتاً بر بشارت و شادمانی است و بنی نوع انسان، چه مرد و چه زن، از تولد نوزاد خوشحال و شادمان می شوند، اعم از اینکه این نوزاد پسر باشد یا دختر، و خداوند متعال هم بر این اصل و اساس عرفی و اجتماعی در مورد تولد فرزند، تعبیر به «بُشْرٌ...» فرموده است، حال چه عرب جاهلی خوشش بیاید یا نیاید. و به خاطر کراهت داشتن شماری عرب جاهلی از تولد نوزادان دختر، این اصل مسرت و واژه ای که گویای آن باشد تعطیل نمی شود و متروک نمی گردد. وانگهی انگیزه خوش نیامدن عرب جاهلی از تولد نوزاد دختر، انگیزه ای عارضی و مقطعی بوده نه غریزی و فطری. و اصل وضع قانون - از هر نوعش که باشد - ناظر به حال عموم افراد است و نقض موارد خاص آن، اشکالی در کلیت آن به وجود نمی آورد.

و همچنین در عرف محاوره مردم معمول است که در مقامی که کسی اراده ستیز و پیکار با خصم را دارد، در حین رودرویی، در مقام تحقیر و استهزای او، خطاب به دشمن می گوید: «مژده! مژده! که نابود خواهی شد!»، «بشارت! بشارت! ای قوم مردود که شما را رسوای عام و خاص خواهیم نمود!» و دیگر نمونه ها از این گونه تعبیرات که در عرف محاوره انسانها در مقام و مقاطع گوناگون معمول است که انگیزه گویندگان «صرفاً اعلام خیر» نیست، بلکه با تعبیر، «بشارت» و «مژده» و سپس تهدید شدید، به تخریب روحیه و تحقیر شخصیت و استهزای آنها می پردازند. و قرآن کریم هم که «بیان للناس» و «تبیاناً لكل شیء» و «الکتاب المبین» است، همین محاورات معمول عرفی بین مردم را با حفظ مراتب فصاحت و بلاغت، معجزه وار - در مقام خاص خود - در قالب آیاتی همچون «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» ظاهر می سازد، که ترجمه صحیح آن چنین است: «کسانی که به آیات الهی کفر می ورزند... آنان را به عذابی دردناک مژده بده!»

و همین گونه است آیه ۳ از سوره توبه ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾
«کسانی را که کفر ورزیده اند به عذابی دردناک بشارت ده!».

۲۷. آل عمران: ۱۵۰:

﴿بَلِ اللَّهِ مَوْلَيْكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾

داد، بلکه باید از راه اقامه دلیل و وعظ و ارشاد وارد شد؛ ولیکن «سلطه و ستم» را می شود با جنگ و نبرد در هم شکست و دشمن را به جای خود نشاند.

۲۵. بقره: ۲۰۴:

﴿... وَهُوَ الَّذِي خَصَّامُ﴾

«و حال آنکه بسیار کینه توز است.»

ترجمه مطابقی آیه چنین است: «و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است.»

۲۶. آل عمران: ۲۱:

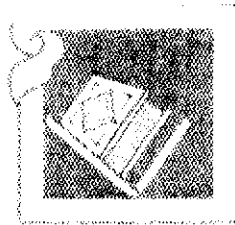
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

«به کسانی که آیات الهی را انکار می کنند... از عذابی دردناک خبر بده.»

اشکال: «بُشْرٌ» یعنی «مژده بده»، ولی مترجم محترم آن را به معنی «خبر بده» گرفته اند و در شرح آیه ۱۳۸ سوره نساء در ذیل عنوان «بُشْرُ الْمُنَافِقِينَ» گوید: «در اینجا بُشْرٌ یعنی خبر بده و لا غیر». و در سوره نحل ذیل ۵۸-۵۹ ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ مدعی هستند که ترجمه «بُشْرٌ» به «مژده بده» در این آیات، اشتباهی بسیار کهن است! زیرا بشارت به معنای «مژده دادن» با عذاب مناسبت ندارد و همچنین عرب جاهلی که از تولد نوزاد دختر سخت ناراحت است، بشارت دادن او به این امر چون خلاف خواست اوست، به معنی «مژده دادن» نیست. پس به ناچار در این گونه موارد «بشارت» به معنای «خبر دادن» است نه اعلام خیر خوش. این بود خلاصه مضمون استدلال مترجم محترم در جاهای متعدد این ترجمه.

در جواب باید گفت: ما باید به این نکته دقیقاً توجه داشته باشیم که در قرآن کریم، استعمال و به کارگیری واژه ها هر کدام در جای خود براساس حساب و کتاب دقیق و موشکافانه ای است، به طوری که کاربرد هر کلمه و واژه هر چند به صورت مجاز باز ارتباطی لطیف با معنای حقیقی آن دارد. در مورد آیات ﴿... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ و ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ...﴾ باید اندیشید که چرا در این گونه موارد مسأله «تبشیر» مطرح شده؟ حتماً دلیل و علتی دارد و مشتمل بر بیان نکته و یا نکاتی است، و گرنه خداوند حکیم به جای «بُشْرُهُمْ» می توانست «فَأَخْبِرْهُمْ» و به جای «بُشْرٌ»، «نودی» یا «آخبر» بیاورد.

نکته قابل ذکر اینکه شیوه پیام رسانی قرآن با همه



«آری خداوند مولای شماست و همو بهترین یاور است.»
تذکر: «بَلْ» حرف عطف است برای اضراب و اعراض.
ترجمه آن به «بلی» و «آری» که معادل «بلی» (حرف جواب) است، صحیح نیست.
بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاوران است.»

۲۸. آل عمران: ۲۰۰:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾
«ای مؤمنان شکیبایی و پایداری ورزید و آماده جهاد [سایر عبادات] باشید.»
تذکر: «رَابِطَةٌ» به معنی «مرزداری کردن» و «حفاظت از مرزها» است، در ضمن «صابروا» از باب مفاعله به معنای «یکدیگر را به شکیبایی سفارش کنید»، می باشد.
ترجمه صحیح آیه چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، شکیبایی ورزید، و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید، و مرزها را نگهبانی کنید.»

۲۹. نساء: ۱:

﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾
«و از خدایی که به نام او پیمان می بندید یا سوگند می دهید، همچنین از گسستن پیوند خویشاوندان پروا کنید.»
تذکر: جمله «یا سوگند می دهید» باید در میان گروه قرار گیرد.
ترجمه مطابقی تر آیه چنین است: «و از خدایی که به [سوگند نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید، و از خویشاوندان مبرید.»

۳۰. نساء: ۳:

﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثَ وَرُبَاعَ﴾
«در این صورت از زنانی که می پسندید [یک یا] دو و [یا] سه و [یا] چهار تن را به همسری درآورید.»
اشکال: «منی» به معنی دو دو و «ثلاث» به معنی سه سه و «رُبَاع» به معنی چهار چهار است، نه آن طوری که در ترجمه آمده، زیرا اگر چنین بود، «اثنان» و «ثلاث» و «اربع» می آمد. و توضیح صاحب تفسیر جوامع الجامع در

ذیل این آیه قابل ذکر است که می گوید:

چون آیه خطاب به تمام مسلمانان است، تکرار عدد منی و ثلاث و رباع لازم شمرده شده تا هریک از کسانی را که می خواهند دو یا سه یا چهار همسر داشته باشند شامل شود و بر عدد مورد نظر آنان اطلاق گردد. این تکرار مانند آن است که به گروهی از افراد بگویی: این مال را که هزار درهم است بین خودتان دو درهم دو درهم و سه درهم سه درهم و چهار درهم چهار درهم تقسیم کنید، که اگر اعداد تکرار نمی شد مفهومی نداشت؛ و اگر به جای «واو»، «یا» را به کار ببری صحیح نیست، زیرا در این صورت معنایش این است که تقسیم مال جز به یکی از این تقسیمات برای آنها جایز نیست، ولی «واو» دلالت دارد بر این که می توان بین چند نوع تقسیم جمع کرد.
بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «و در این صورت از زنانی که می پسندید، دو دو، سه سه و چهار چهار به همسری درآورید.»

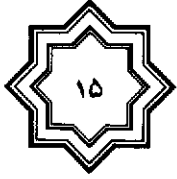
۳۱. نساء: ۵:

﴿وَ لَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾
«و به کم خردان اموالشان را که خداوند شما را به سرپرستی آن گماشته است ندهید و از [سود و بهره] آن خوراک و پوشاکشان دهید و با آنان به زبان خوش سخن بگویید.»

اشکال: اولاً، در ترجمه، التزام و پایبندی به آوردن معنی معادل یک کلمه از زبان «مبدأ» به زبان «مقصد»، شرط اصلی است. از این جهت ترجمه «اموالکم» [= اموالشان] به «اموالشان» [= اموالهم] خلاف صریح آیه شریفه است.

ثانیاً، ترجمه «الَّتِي» موصول با صله اش ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ که «اموال» را وصف می کند، نادیده و «قیام» هم، به معنی «قیم» [= سرپرست] گرفته شده است، در صورتی که «جَعَلَ» در اینجا به معنی «صیر» است و «قیاماً» هم مفعول به ثانی است برای جَعَلَ، و مفعول به اول که ضمیر «ها»ی عائد به موصول است محذوف، و لَكُمْ جار و مجرور متعلق به قیاماً است. پس ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ یعنی صیرها لَكُمْ قیاماً.

خداوند در این آیه، اموال را سبب قوام و پایداری دانسته و فرموده: ﴿الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾، یعنی آن



السُّفَهَاءُ أَمْوَالِكُمْ ﴿﴾ آمده «أَمْوَالِكُمْ» را «أَمْوَالَهُمْ» بدانیم! جواب این استدلال این است که آن آیه بیانگر مطلبی است و این آیه بیانگر مطلبی دیگر؛ هر کدام از این آیات متضمن معنی و مفهوم ویژه خود هستند و قلمرو دلالت هر یک جدای از دیگری است. اگر جز این می بود، خدای حکیم سخن شناس به جای «أَمْوَالِكُمْ» و «أَمْوَالَهُمْ» می آورد.

در ضمن، ترجمه مترجم محترم از آیه سابق الذکر حتی با قرائت «قِيَمًا» به جای «قِيَامًا» هم جور در نمی آید. (صرف نظر از اینکه اصل قرائت قِيَمًا با اسلوب ادب و فصاحت و بلاغت این آیه ناسازگار است.)
بنابر این ترجمه صحیح آیه چنین است:
«... و به کم خردان اموالتان را که خداوند آن را وسیله قوام و پایداری شما گردانیده است، ندهید. و [لی] آنان را در اموالتان روزی مند سازید و پوشاکشان دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید.»

۳۲. نساء: ۹۵:

«الْقَاعِدُونَ» را به «جهاد گریزان» ترجمه نموده اند، در صورتی که «جهاد گریز» به معنی کسی است که از جهاد فرار کرده و پشت به دشمن نموده است. شاید تعبیر «خانه نشینان» مناسب این مقام باشد.

۳۳. نساء: ۱۴۱:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾
«خداوند هرگز کافران را به مؤمنان سلطه نمی دهد.»
اشکال: در این ترجمه، «لام» در لِلْكَافِرِينَ و «عَلَى» لحاظ نشده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است:
«خداوند هرگز راهی به سود کافران بر زبان مؤمنان قرار نمی دهد.»

۳۴. مائده: ۴۲:

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ﴾
«پذیرا و شنوای دروغ و رشوه خوار هستند.»
تذکر: با توجه به اینکه «سَمَاع» و «أَكَال» صیغه مبالغه هستند و «سُحْت» هم به معنی «مال حرام» است، ترجمه دقیق آیه چنین است: «بسی شنوای دروغ و بسیار خورنده مال حرامند.»

توضیح: «رشوه» مصداقی از سُحْت [= مال حرام]

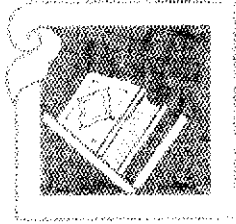
اموالی که سبب قوام و پایداری شماست؛ ولی ترجمه مترجم محترم چنین است: «خداوند شما را به سرپرستی آن گماشته است» که معادل جمله «جَعَلَكُمْ اللَّهُ لَهَا قِيَمًا» است، نه آنچه در این آیه آمده است.

ثالثاً تعبیر ﴿وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ﴾ با آوردن ضمیر «كُمْ» که مُشعر به حق مالکیت انسانها نسبت به اموالشان و نهی از دادن آن به سفیهان و بی خردان است، بیانگر یک قاعده کلی ارزشمند فقهی است که دامنه آن وسیع و مصادیقش فراوان است؛ و اگر غیر از این بود، خداوند حکیم به جای «كُمْ»، ضمیر «هُمْ» را می آورد. و چنانچه «أَمْوَالِكُمْ» را به «أَمْوَالَهُمْ» ترجمه یا تفسیر کنیم، علاوه بر مشی برخلاف نص آیه، مفهوم آیه را محدود کرده و آن را از کلیت و شمولی که در آن هست انداخته ایم.

رابعاً مترجم ارجمند در قسمت توضیحات چنین استدلال کرده اند: «عقلاً و عرفاً بعید و غریب است که به عقلاً گفته شود که اموالتان را به کم خردان ندهید.» باید گفت: «اصولاً خطابات قرآن متوجه عقلاست، و در قرآن کریم از این گونه اوامر و نواهی ارشادی، فراوان وجود دارد که مخاطبین از عقلاً را به اموری ارشاد فرموده است، مثل ﴿وَأَتُوا الْبَيْتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹) «از درها به خانه درآید.» و یا ﴿تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸) «امانتها را به صاحبان آنها برگردانید.» و به راستی اگر عقلاً به مقتضای همین آیه شریفه ﴿وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ﴾ رفتار می کردند، جای پای برای استعمارگران در دنیا باقی نمی ماند و دست کم بخشی از فسادهای تجاری حاصل از اعتماد به سفیهان - به سبب قرار دادن اموال در نزد آنان در معاملات معمول بازار - رو به کاهش می نهاد.

و اما دلیل دوم مترجم گرانقدر که آن را به عنوان دلیل مهمتر عنوان کرده اند آن است که مراد از «فیها» در جمله ﴿وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا﴾ طبق نظر برخی مفسران «سود و بهره از اصل سرمایه از طریق تجارت» است. باید گفت: این گونه برداشتها تکلفی بیش نیست. آیه همین مقدار دلالت دارد که در اموال شما حقی برای یتیمان و سفیهان و سائلان و محرومان هست و وظیفه شما این است که آنان را از این اموال روزی مند سازید، همان طوری که در سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ فرموده: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾. بنابراین در آیه شریفه، سخن از «اموال موجود در دست صاحب مال است» نه «سود و بهره و تجارت».

و اما دلیل سوم مترجم گرامی مبنی بر استشهاد به سیاق آیات پیشین است که مثلاً چون در آیه گذشته ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ...﴾ آمده، پس در این آیه که ﴿وَلَا تَوْتُوا



است نه ترجمه معادل آن روایات وارد هم بیانگر مصداق اند.

و همچنین است آیات ۶۲ و ۶۳ همین سوره.

۳۵. مائده: ۱۰۴:

﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾

«و چون به ایشان گفته شود از آنچه خداوند نازل کرده است و از پیامبر پیروی کنید، گویند: آنچه نیاکانمان را بر آن یافته ایم، برای ما کافی است.»

اشکال: «تعالوا» یعنی «بیایید» و «روی آرید»، نه «پیروی کنید».

در ضمن در آیه «إِلَى مَا» آمده نه «مِمَّا»، «به سوی آنچه» نه «از آنچه».

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و چون به ایشان گفته شود: به سوی آنچه خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر روی آرید، گویند: آنچه پدران خویش را بر آن یافته ایم ما را بس!»

۳۶. انعام: ۲۶:

﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾

«و ایشان [دشمنان را] از او [پیامبر] دور می دارند و خود نیز از او دور می مانند، جز خود را به نابودی نمی اندازند ولی نمی دانند.»

مترجم محترم در قسمت توضیحات از قول عطا و مقاتل نقل کرده اند که «این آیه درباره ابوطالب نازل شده که قریش را از ایذای پیامبر باز می داشت و سپس خود به حضرت نزدیک نمی شد و از او پیروی نمی کرد!»

اشکال: اولاً، «يَنْهَوْنَ» معادل فارسی آن «باز می دارند» است نه «دور می دارند»!

ثانیاً، مراد از «هُمْ» [=ایشان]، مشرکان قریش و مراد از «عَنْهُ» [=از او] قرآن کریم است؛ و آنچه عطا و مقاتل گفته اند سخنی باطل و خلاف حقیقت است^۲ و متأسفانه مترجم قرآن پژوه، ترجمه خود را از این آیه با چنان قول سخیف و باطلی هماهنگ نموده و ناخواسته براساس آخر آیه، هلاکت و نادانی شخصیت بزرگواری چون ابوطالب را به خواننده القا نموده اند که بعید است خود چنین عقیده ای داشته باشند!

ثالثاً، بر فرض صحّت چنان شأن نزول دروغینی، ضمایر جمع در آیه -چه ظاهر و چه مستتر- چگونه بر

ابوطالب که فردی بیش نیست، قابل انطباق می تواند باشد؟

به هر حال ترجمه صحیح آیه شریفه چنین است: «و مشرکان [مردم را] از قرآن باز می دارند و [خود نیز] از آن دوری می کنند و [لی] جز خود را به هلاکت نمی اندازند و نمی فهمند.»

۳۷. انعام: ۸۳:

﴿تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ﴾

«درجات هر کس را بخواهیم فرامی بریم.»
اشکال: «دَرَجَاتٍ» با توجه به اینکه تنوین دارد، اضافه نشده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «هر که را خواهیم [به] درجاتی بالا می بریم.»

۳۸. انعام: ۱۶۳:

﴿... وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾

«... و من پیشوای مسلمانانم.»
«پیشوا» معادل «امام» و «زعیم» است نه «اول».
ترجمه بهتر آیه چنین است: «... و من نخستین مسلمانم.» یا «... و من نخستین سرسپردگان خدایم.»
(دکتر امامی) یا «... و من نخستین مسلمانانم.»

۳۹. اعراف: ۱۶:

﴿قَالَ قَسِمَآ اِثْوَيْنَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

«گفت پروردگارا از آنجا که مرا فریفتی، بر سر راه راست تو در کمین آنان [بندگان] می نشینم.»

مترجم محترم در توضیحات مربوط به این آیه نقل قول کرده اند: «بعضی نیز گفته اند مراد شیطان از اینکه به حق تعالی گفته است از آنجا که مرا فریفتی، بر سر راه تو در کمین آنان می نشینم» این است که مرا با حکم به سجده کردن امتحان کردی و من اشتباه کردم و گمراه شدم.»

آن گاه مترجم محترم این نظر را این گونه تأیید و توجیه نموده اند: «و این تفسیر مطلوبی است، زیرا شیطان خداشناس و موحد بود و حتی به تعبیر بعضی از عرفا از شدت غیرت و تعصب در ایمان بود که حاضر نشد به غیر از خدا سجده کند. شیطان از این نظر گمراه شد یا به قول خودش فریب خورد که تصور می کرد امر به سجده بردنش بر آدم، از این است که خداوند می خواهد خلوص و

۲. برای اطلاع از زندگی و حالات ابوطالب از جمله رك: الدرّة الغراء فی شمر شیخ الطحّاء، به تحقیق باقر قربانی زرین، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ هـ.ش.



فرستادن» و «باعث سقوط و تنزل شدن» است. بعضی گمان برده اند که دگمی ممکن است از مادهٔ دکل باشد که در باب تفعیل، لام آن قلب به یاء شده (دکَلَّ - دگَلَّ) آن گاه در آیهٔ مذکور معنایش چنین می شود: «آن دو را به وسیلهٔ غرور یا به طرف غرور راهنمایی کرد!» ولی این قول و نیز اینکه «تدلیه» به معنای «به طمع انداختن» است، شاذ است.

در لسان العرب از قول جوهری نقل شده: دَلَّاهُ بَغْرور: ای أَوْقَعَهُ فِيمَا أَرَادَ مِنْ تَغْرِيرِهِ وَ هُوَ مِنْ إِدْلَاءِ الدَّلْوِ.

۴۱. اعراف: ۵۳:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ﴾

فقط منتظر انجام آن هستند.

با توجه به «هل» و «الآ» ترجمهٔ صحیح آیه این است: «آیا جز در انتظار سرانجام آن هستند؟»

۴۲. اعراف: ۶۹:

﴿وَرَأَيْتُمْ فِي الْخَلْقِ بَصِطَةً﴾

«و به شما توانایی بسیار بخشید.»

اشکال: «فی الخلق» در ترجمه نادیده گرفته شده است.

ترجمهٔ دقیق آیه چنین است: «و شما را در میان مردمان، توسعه و توانایی بخشید.»

یا «... شما را در آفرینش، تناوری افزود.» (دکتر امامی، ویرایش دوم).

۴۳. یونس: ۳۲:

﴿... فَأَنى تُصْرَفُونَ﴾

«پس چگونه به بیراهه می روید.»

با توجه به اینکه «تُصْرَفُونَ» فعل مجهول است نه معلوم، ترجمهٔ صحیح آیه چنین است: «... پس چگونه از راه به در برده می شوید؟»

یا «به کدام سویتان گردانند؟» (ترجمهٔ دکتر ابوالقاسم امامی)

۴۴. یونس: ۳۴:

﴿فَأَنى تُؤْفَكُونَ﴾

«... پس چگونه به بیراهه می روید.»

اخلاص عبودیت او را امتحان کند، لذا کوشید ثبات قدم خود را حفظ کند، غافل از آنکه روح بندگی و اساس آن در اطاعت است.

اشکال: لازمهٔ توجیه مترجم محترم این است که شیطان نه تنها مستحق سرزنش و مذمت نیست بلکه شایستهٔ جایزه گرفتن هم هست! چون طبق تعبیر ایشان «کوشید ثبات قدم خود را حفظ کند و از شدت غیرت و تعصب در ایمان» خلوص توحیدی خود را نشان دهد! به راستی اگر شیطان تا این حد کوشیده که خود را در امتحان خلوص و اخلاص عبودیت خدا پیروز گرداند، این خود عین اطاعت و بندگی است و دیگر این جملهٔ ایشان که «غافل از آنکه روح بندگی و اساس آن در اطاعت است» زائد و بی معنا خواهد بود، ولی حقیقت این است که آن چیزی که شیطان را - با همهٔ خدانشناسی و عبادتش - شیطان کرد، روحیهٔ «تکبر» و «حسدورزی» او بود که مانع از اطاعت خدایش شد، نه انگیزهٔ «پیروزی در امتحان به خاطر خلوص و اخلاص در عبودیت»!

آیات ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۱۲) و ﴿إِسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (ص: ۷۴) و ﴿أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ (اسراء: ۶۱) گویای این حقیقت است. بنابراین سخن بعضی از عرفا که «شیطان از شدت غیرت در ایمان حاضر به سجده برای آدم نشد!» سخنی باطل و خلاف قرآن است و به راستی اگر چنین باشد که بعضی از عرفا گفته اند و مترجم هم آن را به عنوان تفسیری مطلوب پسندیده است، نهایت این می شود که شیطان جاهل قاصر بوده نه مقصر! و در آن صورت لعن و طرد و نفرینش هم از جانب خداوند نوعی ظلم محسوب می شود و نستجیر بالله من ذلک! به عبارت دیگر اگر سجده نکردن شیطان به خاطر شدت غیرت و تعصب او در ایمان بوده پس چرا بعد از آنکه فهمید اغوا شده، توبه نکرد؟ بلکه با کمال گستاخی و جسارت گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «برای فریفتن آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست» و نیز گفت: «لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص: ۸۲) یعنی «همگی ایشان را جدا از راه به در می برم!».

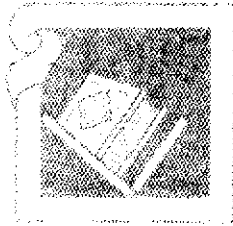
۴۰. اعراف: ۲۲:

﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾

«آن گاه آنان را فریبکارانه به طمع انداخت.»

ترجمهٔ دقیق تر و مطابقی آیه چنین است: «پس آن دو را با فریبی به سقوط کشانید.»

توضیح: «تدلیه» مصدر فعل «دگلی» به معنای «پایین



۴۸. یوسف: ۱۸ و ۸۳:

﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾

«گفت: ولی نفس اماره تان به دست شما کار داد.»

اشکال: «سَوَّلَتْ» یعنی «زینت داد»، «آراست».

ترجمه صحیح آیه چنین است: «گفت: نه بلکه نفس

شما کاری [زشت] برایتان آراست.»

۴۹. یوسف: ۲۸:

﴿إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ﴾

«مکر تان شگرف است.»

اشکال: «شگرف» در فارسی امروز، معادل «عجیب»

است، نه «عظیم».

ترجمه صحیح آیه چنین است: «به راستی که نیرنگ

شما زنان بزرگ است.»

۵۰. یوسف: ۶۵:

﴿... ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ﴾

«... چه [تاکون] به ما بار و پیمانۀ اندکی داده اند.»

اشکال: جمله، جمله اسمیه است نه فعلیه.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «... که آن پیمانۀ ای

اندرک است.»

۵۱. رعد: ۱۱:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ﴾

«بی گمان خداوند آنچه قومی دارند دگرگون نکند، مگر

آنکه آنچه در دلهایشان دارند دگرگون کنند.»

مترجم محترم در قسمت توضیحات ذیل این آیه و نیز

در کتاب تفسیر و تفاسیر جدید مدعی اند که قریب به اتفاق

مفسران قرن حاضر و سایر محققانی که درباره مسائل

اجتماعی و فلسفۀ تاریخ از نظر قرآن تحقیق کرده اند، در

معنای آیه فوق به خطا رفته اند، زیرا آنان ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ﴾ را به معنی تغییر حال و رفتار و کردار قوم و یا

ملتی «از بد به نیک» دانسته اند، نه «از نیک به بد»، در

صورتی که مراد آیه فوق با توجه به آیه مشابه آن از سوره

انفال (آیه ۵۳) - ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا

عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ «خداوند دگرگون کننده

نعمتی نیست که بر قومی ارزانی داشته باشد، مگر آنکه

آنچه در دلهایشان دارند بگردانند» - این است که این تغییر

با توجه به فعل مجهول «تُؤَفِّكُونَ»، ترجمه صحیح آیه چنین است: «پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید؟» (ترجمه محمد مهدی فولادوند) یا «پس به کدام راه کج برنردتان؟» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

۴۵. یونس: ۵۸:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾

«بگو به فضل و رحمت خدا باید شادمانی کنند که این بهتر است از آنچه می اندوزند.»

اشکال: در این ترجمه، کلمه «فَبِذَلِكَ» نادیده گرفته شده است.

ترجمه دقیق آیه چنین است: «بگو به فضل خدا و

رحمت او - به همین - باید شادمانی کنند. این بهتر است

از آنچه می اندوزند.»

۴۶. یونس: ۶۴:

﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾

«آنان در زندگانی دنیا [رویاهای] بشارت بخش دارند، و در آخرت هم [بهشت دارند]، وعده های الهی خُلف و خلاف ندارد.»

اشکال: «رویا» کجا و بیان و مراد این آیه کجا؟! حال

اگر بعضی رؤیا ندیدند آیا از بشارت در دنیا محروم

می شوند؟ اساساً در ترجمه یا تفسیر نباید مصداقهای

احتمالی را بر آیه تحمیل کنیم.

به هر حال ترجمه صحیح آیه چنین است: «نوید،

ایشان راست، در این زندگی و در زندگی بازپسین،

سخنان خدای را دگر کردنی نیست.» (ترجمه دکتر

ابوالقاسم امامی)

«بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. سخن خدا

دگرگون نمی شود.» (ترجمه عبدالمحمد آیتی)

۴۷. یوسف: ۸:

﴿وَوَحْنٌ عَصَبَةٌ﴾

«و ما برای خود جوانان برومندی هستیم.»

اشکال: «عَصَبَةٌ» به معنی «گروه متحد و نیرومند»

است، نه «جوانان برومند».

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و ما گروه نیرومندی

هستیم.»



نومید نمی شود.

ترجمه مطابق آیه چنین است: «گفت: چه کسی - جز گمراهان - از رحمت پروردگارش نومید می شود؟» (ترجمه محمد مهدی فولادوند)

۵۴. كهف: ۹:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرُّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾

«گویا دانسته ای که داستان اصحاب كهف و رقیم از آیات شگفت آور است.»

اشکال: مترجم محترم «أم» را به معنی «كأن» [=گویا] گرفته اند که صحیح نیست، در صورتی که «أم» متضمن معنی دو حرف است: ۱. بَل اضراب که بر انتقال از سخنی به سخنی دلالت دارد [=یا]؛

۲. همزه استفهام انکاری که مفید نفی است [=آیا، مگر].

در ضمن «عَجَبًا» خبر «كانوا» است، نه صفت «آیات»!

بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است: «آیا گمان می بری که اصحاب كهف و رقیم که از آیات ما هستند، عجیب اند؟!»

توضیح: «من آیاتنا» که جار و مجرور است، حال است از برای او ضمیر در «كانوا».

۵۵. كهف: ۲۸:

﴿وَلَا تَعْدُوا عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

«و در هوای تجمل زندگی دنیوی، چشم از ایشان بر مگیر.»

اشکال: «عَيْنَاكَ» فاعل «لَا تَعْدُوا» است نه مفعول به آن، و ضمیر «ك» هم ترجمه نشده است. همین اشتباه در ترجمه آقای فولادوند و آیت الله مکارم نیز دیده می شود.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «چشمانت از ایشان [به سوی توانگران] برنگردد که زیور زندگی دنیا بجویی.»

۵۶. مریم: ۵۳:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾

«و از رحمت خویش برادری چون هارون که پیامبر [و شریک و یاور او] بود به او ارزانی داشتیم.»

اشکال: تعبیر «برادری چون هارون»، معادل «أخاً كهارون» می باشد، نه أخاه هارون.

و تحول، تغییر و تحول «از نیک به بد» است، بدین معنا که چون انسانها، «نعمتها» و «خوبیها» را قدر ندانند و در صدد اضمحلال آنها برآیند، سرنوشتشان به تبع از ناسپاسی ها تغییر پیدا می کند، و خداوند هر نعمتی که به انسانها داده، مادام که نیت خود را نگردانند و ناسپاسی نکنند، آن را تغییر نمی دهد، ولی اگر تغییر حال و رفتار و کرداری را که در این آیه سخن از آن به میان آمده است تغییری «از بد به نیک» بدانیم و تفسیر کنیم که تفسیری اومانیستی و مادی و دنیوی و اصالة الاجتماعی است لازمه اش این است که اراده یک قوم را سلسله جنیان دانسته و اراده خدا را دنباله رو آن و تأثیرپذیر از آن بدانیم. این خلاصه ای از مضمون ادعای مترجم محترم در ترجمه و تفسیر آیه ۱۱ از سوره رعد بود.^۳

در جواب باید گفت: مفهوم «ما» در «ما بقوم» و «ما بأنفسهم» مفهومی عام است و شامل هر نوع تغییر و تحول «از نیک به بد» و «از بد به نیک» می شود و مفسرین متجدد نیز از هر دو بُعد آیه، به مقتضای مورد و مصداق کلامشان استفاده کرده اند. اصولاً این آیه بیانگر قانون کلی و سنت الهی است، نه تابع و متبوع بودن اراده خدا و بشر نسبت به همدیگر، و دلیل محکمی بر تک بُعدی بودن آیه وجود ندارد. البته آیه دوم در حکم «مثال» و «مصداقی» برای آیه اول است.

در ضمن، ترجمه «بأنفسهم» به «در دلهایشان» مناسب نیست.

۵۲. حجر: ۴۱:

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾

«فرمود: این راهی است که تا پیشگاه من مستقیم است.»

اشکال: باید توجه داشت که آنچه در آیه شریفه آمده «عَلَيَّ» است نه «إِلَيَّ»، و «عَلَيَّ» یعنی «بر عهده من»، چنان که در صیغه نذر می گوئیم: لله عَلَيَّ یعنی «برای خدا بر عهده خودم واجب نمودم...».

ترجمه صحیح آیه چنین است: «گفت: این راهی است مستقیم که بر عهده من است.»

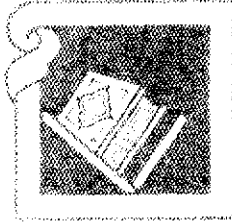
یا: «گفت: این راهی است که بر من گذرد.» (دکتر امامی، ویرایش دوم)

۵۳. حجر: ۵۶:

﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾

«گفت: و جز گمراهان کسی از رحمت پروردگارش

۳. رك: بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۱۲۳ - ۱۳۱.



ترجمه صحیح آیه چنین است: «و از رحمت خویش برادرش هارون را که پیغمبر بود به او ارزانی داشتیم.»

۵۷. انبیاء: ۳۷:

﴿و طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

«و خانه ام را برای غریبان و مقیمان و نمازگزاران پاکیزه بدار.»

اشکال: ترجمه «طائفین» به «غریبان»، و «قائمین» به «مقیمان» صحیح نیست و در واقع نوعی تفسیر و آن هم از باب بیان «مصدق» است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و] سجده کنندگان، پاکیزه گردان.»

توضیح: مراد از «قائمین»، ایستادگان به نماز است. و در این آیه به سه رکن از ارکان مهم نماز یعنی قیام و رکوع و سجود اشاره شده است.

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ﴾

«انسان [گوی] از شتاب آفریده شده است.»

تذکر: کلمه «گوی» که در داخل گروه آمده زائد است و چه بسا برخلاف مقصود آیه هم باشد. به هر حال حذف آن اولی است.

۵۸. انبیاء: ۹۵:

﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرِيَّةٍ اَهْلُكُنَّاهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

«و بر اهل هر شهری که ما نابودشان کردیم حرام است که بازگردند.»

اشکال: در ترجمه فوق، «لا یرجعون» را «یرجعون» دانسته و «لا» را زائد گمان کرده اند، که صحیح نیست.

باید دانست که جمله ﴿اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ با تأویل به اسم مرفوع مبتدأست و «حرام» خبر مقدم آن است که در اینجا به معنی «غیرممکن» و «محال» می باشد. مقصود آیه این است که ظالمان خیال نکنند در قیامت به سوی ما برنمی گردند.

«عدم رجوعشان» حرام است، یعنی برنگشتنشان به سوی قیامت غیرممکن است؛ پس بازگشت آنان به نزد ما در روز قیامت حتمی است.

بنابراین، آیه مربوط به مسأله قیامت است نه مسأله رجعت به دنیا یا عدم آن. سیاق آیات ماقبل و مابعد این آیه نیز گواه بر این تفسیر است.

ترجمه صحیح آیه شریفه چنین است: «و بر اهل شهری که نابودشان کردیم، غیرممکن است که به سوی ما برنگردند.»

تذکر: بعضی گفته اند که «حرام» در آیه یاد شده، خبر برای مبتدای محذوف است و جمله ﴿اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ دلیل بر آن است و در تقدیر چنین بوده: «و حرامٌ علی اهل قَرِيَّةٍ اَهْلُكُنَّاهُمْ [اَنْ يَرْجِعُوا إِلَى الدُّنْيَا] اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ.»

یعنی «بر اهل هر شهری که ما نابودشان کردیم حرام است [که به دنیا برگردند]، قطعاً آنها برنخواهند گشت.» ولی همان طوری که گفته شد سیاق آیات قبل و بعد آیه با این احتمال سازگار نیست.

۵۹. حج: ۲۶:

۶۰. فرقان: ۲۳:

﴿فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾

«و آن را هیچ و پوچ می گردانیم.»

اشکال: «هیچ و پوچ» که تعبیری عامیانه است، معادل مناسبی برای هباء منثوراً نیست.

ترجمه مناسب آیه چنین است: «و آن را [همچون] گردی پراکنده می سازیم.» (ترجمه فولادوند)

«و آن را گردی برافشانده سازیم.» (ترجمه دکتر امامی)

۶۱. شعراء: ۱۹۸:

﴿وَلَوْ نُرْزِلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ﴾

«و اگر آن را بر بعضی از گنگان بیگانه زبان نازل کرده بودیم.»

اشکال: «گنگان بیگانه زبان» تعبیری گنگ و نارساست و وافی به بیان مقصود آیه شریفه نیست. معادل «أعجمین» معمولاً «عجمان» و «غیرعربها» عنوان می شود.

ترجمه مناسب آیه چنین است: «و اگر آن را بر یکی از غیرعربها نازل می کردیم ...» (ترجمه دکتر مصطفی خرم دل)

یا «و اگر آن را بر یکی از ناتازیان فرستاده بودیم.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، ویرایش دوم)

یا «و اگر آن را بر یکی از عجمان نازل کرده بودیم.» (ترجمه عبدالمحمد آیتی)

توضیح: «بعض» به معنی «یکی» و «فردی» است.



۶۲. نمل: ۲۳:

﴿وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾

«و تختی شگرف داشت.»

اشکال: «شگرف» در فارسی امروز، معادل «عجیب»

است، نه «عظیم».

ترجمه صحیح آیه چنین است: «و تختی بزرگ

داشت.» (ترجمه فولادوند)

یا «و او را اورنگی بزرگ است.» (ترجمه دکتر امامی)

۶۳. نمل: ۳۲:

﴿مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾

«[چرا که] هیچ کاری را از پیش نبرده‌ام، مگر آنکه شما

در آن حاضر و ناظر بوده‌اید.»

اشکال: «حَتَّى» به معنی «مگر» نیست، بلکه معادل

فارسی آن، «تا» و «تا اینکه» می‌باشد. در ضمن، «ی»

متکلم در «تَشْهَدُونِ» در ترجمه، نادیده گرفته شده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «که من کاری را تا شما

[در آن] حاضر و ناظر نباشید، فیصله نداده‌ام.»

۶۴. نمل: ۶۶:

﴿بَلْ أَدَارِكْ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا

بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾

«یا مگر علمشان [درباره] آخرت به کمال است [۱۴]،

بلکه ایشان از آن در شک هستند، و بلکه در [درک] آن،

کوردهند.»

اشکال: «بَلْ» به معنی «یا» نیست.

«ادَارِكْ» که اصل آن، تَدَارِكْ (ماضی باب تفاعل) است

در اینجا به معنی «به پایان آمده»، «ته کشیده» و «عاجز و

ناتوان گشته» می‌باشد.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «بلکه آگاهی شان

درباره آخرت به پایان آمده، بلکه ایشان از آن در شک اند،

بلکه آنان از [درک] آن کوردهند.»

